

## شناخت باطنی، آن سوی نشانه‌هاست

### (اسرار در دسترس اند)

تفسیر باطنی (از یک بُعد) پیدا کردن معنای پدیده‌های ظاهری است که در آن تلاش می‌کنیم ریشه‌های پنهان تغییرات ظاهر شده را بفهمیم. می‌خواهیم به پشت اتفاقات و نشانه‌های ظاهری برویم و پشت‌ها، لایه‌های زیرین و نهان‌های آن را بشناسیم. هر چیزی دارای یک بعد آشکار (ظاهر) و یک بعد ناآشکار (باطن) است. در تفسیر باطنی، سعی داریم به بعد ناآشکار چیزها رسوخ کنیم. برای شناخت درخت می‌خواهیم به درون آن برویم، به درون برگ‌ها، شاخه‌ها و میوه‌هایش و حتی به درون زمین و به سراغ ریشه‌هایش و بفهمیم آنجا چه خبر است و چه می‌گذرد. چیزها، وقایع و پدیده‌های مختلف زندگی مانند ستارگانی هستند که ما فقط یک نقطه نورانی از آن را می‌بینیم اما واقعیت آنها هزاران و بلکه میلیاردها مرتبه بزرگتر از آن نقطه‌ای است که می‌بینیم. در تفسیر باطنی تلاش می‌کنیم که به درون این نقطه‌های نورانی یا همان تغییرات زندگی برویم و جهان‌های درون آنها را بشناسیم که اگر چنین شود در این صورت ما می‌توانیم هر چه بیشتر تغییرات زندگی را کنترل یا خود را با آن هماهنگ کنیم. وقتی فهمیدیم که در اصل چه خبر است آنگاه صدها اتفاق خوب رخ خواهد داد که کمترین‌اش این است که اشتباهات و خطاهایمان شدیداً کم می‌شود و چه بسا متوقف شود و بیشترین آنکه در همه کارها و زمینه‌های زندگی موفق می‌شویم و در تمام قصدها و خواسته‌های خود به تحقق خواهیم رسید...

### شفای بیماری‌های انسان و زندگی

مثلاً بیماری‌ها را در نظر بگیرید. آنها علائمی ظاهری دارند و ما سعی می‌کنیم از طریق جنگ مستقیم و نبرد تن به تن، آنها را نابود و خود را درمان کنیم. بنابراین وقتی بیماری‌ها می‌آیند با قرص، آمپول، جراحی و روش‌های دیگر به جنگ و سرکوب آنها می‌رویم و به عبارتی تلاش می‌کنیم با پاک کردن صورت مسئله‌ها، مسئله‌ها را حل کنیم. این رویه اصلی معتبرترین و فراگیرترین طب متعارف جهانی است (آلوپاتی) که همه آن را می‌شناسیم. دانش پزشکی متعارف بر مدار آن عمل می‌کند. نمی‌خواهم اظهار نظری منفی کنم. حرف این است که شاید در بسیاری موارد، نیازی به برخورد مستقیم و خشن با بیماری‌ها نباشد و باید به ریشه‌های آن پرداخته شود... هر بیماری ریشه‌ها و علت‌های پنهان دارد.

البالا (در یکی از کارکردهای خود) ما را به ریشه‌شناسی بیماری‌ها، شکست‌ها، توقف‌ها و اتفاقات ناخوشایند زندگی هدایت می‌کند؛ به تفسیر باطنی آنها. زیرا اگر ما علت‌های پنهان و سرچشمه‌های اصلی آنها را بشناسیم با توانایی و قاطعیت می‌توانیم درمان و حل‌شان کنیم. با دانستن ریشه‌های بیماری، چه بیماری جسمی و روحی و چه صدها نوع بیماری زندگی که بصورت سختی‌ها، رنج‌ها و اتفاقات بد خود را نشان می‌دهند، ما می‌توانیم آنها را ریشه کن کنیم. البالا ما را به سمت این ریشه‌شناسی‌ها و ریشه‌زنی بدبختی‌ها و گرفتاری‌ها سوق می‌دهد.

### فهم زبان خدا با تفسیر باطنی نشانه‌ها و رویاها

البالا تفسیر باطنی را بعنوان یکی از روش‌های دانستن زبان خداوند آموزش می‌دهد. اگر ما زبان خدا را بفهمیم آن وقت می‌دانیم او از ما چه می‌خواهد، نظراتش چیست، اراده‌اش کدام است و چه انتظاراتی از ما دارد و بنابراین ما در صلح و اتحاد با خداوند زندگی می‌کنیم... «وقتی زبان خدا را بفهمیم می‌توانیم واقعاً با او زندگی کنیم و در مسیرهای مختلف سرنوشت‌مان با او راه برویم»<sup>۲</sup>

### دانستن زبان کیهانی و تکلم آسمانی

فهم زبان خدا ابعاد دیگری هم دارد. البالا تأکید دارد که دانستن زبان جهان و روش‌هایی که عالم بالا و ماوراء دارد همان زبان خداست. و تفسیر باطنی یکی از شیوه‌های آموختن این زبان کیهانی و ارتباط آسمانی است... روح انسان و روح جهان درست است که گاهی با نشانه‌های ظاهری اشاره می‌کند اما ما باید این نشانه‌ها و علامت‌ها را بفهمیم تا ارتباطمان برقرار شود و وارد یک مکالمه و زندگی دو جانبه شویم. با تفسیر باطنی به تدریج یاد می‌گیریم که این روش‌های روح، زبانها و ارتباطات رمزی با روح جهانی چیست و چگونه عمل می‌کند.

<sup>۱</sup>- منظور از شناخت باطنی (در این متن) همان جنبه تئوری و نظری علوم باطنی الاهیسم (البالا) می‌باشد. عبارتی تفسیر البالایی و فهمی که بر اساس رمزا و اسماء الاهیست بنابراین شامل 72 اصل و روش کلی است.

<sup>۲</sup>- از کلمات معلم بزرگ

بنابراین در حد اعلاهی فهم باطنی و شناخت عمیق، ما دیگر ستاره‌های زندگی را بصورت نقطه‌های ریز نورانی تجربه نمی‌کنیم بلکه هر یک از این نقطه‌های ریز نورانی می‌تواند جهانی بی‌حد و مرز از نورها و زندگی‌ها باشند...

## شناخت باطنی و کنترل تقدیرها و وقایع

البالا نشان می‌دهد که با شناخت باطنی تقدیرها و سرنوشت، دیگر وقایع بر پشت ما سوار نیستند و تقدیرها ما را هر طور که بخواهند به پیش نمی‌برد بلکه این ما هستیم که بر پشت تقدیرها می‌نشینیم و بر آنها فرمان می‌رانیم و سرنوشت و اتفاقات را بسان اسبی که در کنترل ماست بر هر کجا که بخواهیم می‌بریم. به سرعت یا به آرامی... ما در دایره تقدیر گرفتار شده‌ایم. هر طوری که می‌چرخد با آن می‌چرخیم و گاهی آنقدر این چرخش‌ها زیاد و سریع است که دچار سرگیجه و ناآگاهی شدید می‌شویم. شبیه کسی که داخل یک لاستیک بزرگ ماشین قرار گرفته و او را از بالای کوه پایین می‌اندازند. حالا ببینید چه اتفاقاتی ممکن است برایش بیفتد. کمترین سرگیجه شدید و آشفته‌گی حاد است. از همان سرگیجه‌ها و سرگردانی‌هایی که اکثر مردم در تمام طول زندگی دچار آن هستند. انگار برای اکثر ما هم همین اتفاق رخ داده است.

دامنه تجربه‌ها و اتفاقات زندگی اکثر مردم شبیه این آدم غلتان، خیلی محدود و تکراری است. بعید است که برای چنین فردی وقایع بزرگ و طلایی رخ دهد اما تقریباً معلوم است که زندگی او چگونه خواهد بود. به احتمال زیاد بیشتر زندگی را به دور خود می‌چرخد. وقتی که از بالا او را پرت کرده‌اند و در حال دوران است، حتی وقتی که به نظر می‌آید به سمت جلو حرکت می‌کند باز هم دارد به دور خودش می‌چرخد. شناخت باطنی می‌تواند ما را از این دایره، از این دور باطل بیرون بیاورد. بعد از درک عمیق نشانه‌ها، رویاها و وقایع، این ما هستیم که بر اربابه تقدیر می‌نشینیم و آن را به هر سمتی که بخواهیم می‌بریم. دایره تقدیر به کنترل ما در می‌آید و بر سرنوشت خود سوار می‌شویم.

## هر که کارهای مرا بفهمد مانند آن و بلکه بزرگتر از آن را انجام خواهد داد.<sup>۳</sup>

معجزات بزرگ مسیح، زنده کردن مردگان، شفای حقیقی بیماران، بینا کردن کوران، آوردن غذا از آسمان و بسیاری دیگر. و حالا گفته می‌شود اگر عمیقاً معجزات مرا بفهمید شما هم می‌توانید مانند آن را انجام دهید. باران برکت. بارانی از غذاهایی که از آسمان می‌آید. نان و ماهی از آسمان بارید و به هزاران نفر غذا داد. و مسیح تأکید دارد که اگر باطن این کارها را بدانید شما هم می‌توانید با زندگی خود و دیگران چنین کنید. شما هم می‌توانید بیماران را شفا دهید، کوران را بینا کنید، فلج‌ها را به حرکت درآورید. نه الزاماً برای دیگران بلکه ابتدا در زندگی خودتان. کوری‌ها، کندی‌ها، بی‌حرکتی و مردگی‌های زندگی خود را شفا دهید و سپس به زندگی اهل نجات بپردازیم...

«مسیح [در اینجا] نگفته است خواستن توانستن است بلکه می‌گوید دانستن، توانستن است.»<sup>۴</sup> اگر بزرگترین معجزات جهان را بشناسیم (و این شناختن، مسلماً و بدون شک، شناخت باطنی و فهم عمیق است) ما هم مانند بزرگترین معجزه گران تاریخ، مانند مسیح و موسی و ایلیا قادر به اعمال بزرگ و آسمانی خواهیم بود. اعمالی که تاریخ و تمدن‌ها را شکل داد و جهان را دچار دگرگونی‌های همیشگی کرد. و اگر قدرت اعمال بزرگ و انجام معجزات را داشته باشیم، با آن می‌توانیم مسائل کوچک و بزرگ زندگی خود و افراد مرتبط با خودمان را حل کنیم.

این تفسیر باطنی مانند عصای موسی است. عصایی که با آن می‌توان بزرگترین معجزه‌ها را انجام داد. یعنی مطابق این قانون اگر اسرار کار حضرت موسی (ع) را بدانیم و عمیقاً بفهمیم که او چگونه آن همه معجزات بزرگ را انجام داده، چگونه دریای سرخ و رود نیل باز شده، چگونه مائده‌های آسمانی را به زمین آورده، بر حیوانات فرمان رانده و آنها را مانند بلا به مصر احضار کرده، چگونه هلاک‌کننده و نابودگر، فرعونیان را در بر گرفته و نخست زاده‌هایشان را از بین برده؛ زلزله، شکست دشمنان، لعنت‌ها و برکت‌ها چگونه انجام شده‌اند، در این صورت ما هم می‌توانیم (به اذن خداوند) همان کارها را بکنیم. این از جمله چیزهایی است که البالا بصورتی تخصصی شرح و راههای آن را تعلیم می‌دهد. ایلیای نبی پدر هنر احیاگری (زنده کردن، القاء و دگرگونی روح) از آسمان آتش می‌آورد، مرده را قرن‌ها قبل از عیسی مسیح زنده می‌کرد، با کلماتش پادشاهان و سلطنتشان را در هم می‌کوبید، ابرها را احضار می‌کرد و در خشکسالی باران را بر زمین مرده می‌باراند و آن را زنده می‌کرد. نامه او، کلمات مکتوبش، طومار سلطنت شاهان را در هم می‌پیچید و مسیحا، قرن‌ها بعد ابتدا به نجوا و سپس صریح و آشکار

<sup>۳</sup> - و ترجمه‌های مشابه مانند: اینکه می‌گویم عین حقیقت است: هر که به من ایمان بیاورد، می‌واند همان کارهایی را بکند که من کرده‌ام و حتی بزرگتر از اینها نیز بکند، چون من نزد "پدرم" باز می‌گردم.

<sup>۴</sup> - از کلمات معلم بزرگ

می‌گوید همه این معجزات عظیم، برای هر کسی که او را بشناسد (و بسیاری از مفسرین طبق آیاتی از کتاب مقدس، مسیح را ادامه و بازآمده ایلای نبی می‌دانند) بر همه این معجزات و حتی بزرگتر از اینها توانایی دارد...

و پیامبر اسلام(ص)؛ ... او با کلماتش پادشاهی خسرو پرویز و سلسله شاهنشاهی ساسانیان را ویران نکرد بلکه با نامه پاره شده‌اش (که توسط شاه ساسانی به آن توهین شد) سلطنت بزرگ آنان را از هم پاره کرد و فرو ریخت... و ما اگر رسول خدا(ص) را بشناسیم و مانند او عمل کنیم چرا نتوانیم از قدرت کلامی همچون او برخوردار شویم. نفوذ کلامی که توانست عرب طاعی و یاغی و مبتلا به جاهلیت را رام کند، قبایل وحشی را به اقتدار الهی خود درآورد و نزدیک به نیمی از جهان را تحت فرمانروایی رسالتی که آورنده آن بود قرار دهد. رسول خدا(ص) می‌توانست تا اعماق قلب‌ها و روح‌ها نفوذ کند و حتی سخت‌ترین و لجبازترین کافران و جاهلان را نرم و پذیرا سازد و ما می‌توانیم با شناخت عمیق او از تجربه‌هایش نیز برخوردار شویم...

اما بزرگ مرد تاریخ بشر [رسول اکرم(ص)] در بسیار بزرگتری از شناخت باطنی را می‌گشاید. او بر این واقعیت تأکید دارد که «هر که خود را بشناسد، خدای خود را شناخت» و حال باید ببینیم آیا این یک شناخت ظاهری است؟ همانطور که همه افراد کم و بیش درباره خود دارند یا نوعی شعور باطنی و آگاهی درونی است؛ همان شناخت باطنی که تقریباً همه بزرگان تاریخ نسبت به خود داشته‌اند...

**نویسنده: پریا (شباب حسامی)**

**از کتاب حکا و کالیم (جلد اول)**

(واقعه سازی و تقدیر نویسی خلاق)